1 Tab 673 86

اخبارات اکثر شهرهای بهار و پنجاب وغیره

ECOLE DES L.L.O.O. VIVANTES

اخبار پهلو علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	سوار	پیاده	کیفیت
پخته و کلان چهار پهلو	امر سنگه متعینه سردار لهناسنگه	لے شش	۵ ۲	[illegible] سے	[illegible] سه صد	ندارد

اخبار جالندهر علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک جزائر	تفنگ خالی	سوار	سپاه پیاده
پخته و خورد مدور	شیخ کرم بخش	قلعه چهار	[illegible] ماه	[illegible] چهار صد	[illegible] بیست ۲۰	پلتن رجیله یک اما چهار صد

موجب خلش قوم سنگان بدعوی بی پرده کردن زنهای مصر بیلی رام شیخ امام الدین
از لاهور معه چهار پلتن خود بهوشیارپور برآمده آمده در حال کار شادی
خود کرده و راجه هیرا سنگه موجب رضای قوم سنگان دو پلتن خود برای طلب
شیخ مذکور در هوشیارپور رسیده هستند نمیرود محکمی مکانات خود میکند فقط

ACQUISITIONS No 2203.

اخبار کرتارپور علاقه سودی

قلعه	نام مالک قلعه	توپ	سوار	سپاه پیاده
پخته و خورد مدور	کورو پرتاب سنگه	للعه چهار	سمت بیست	اسما چهارصد

مالک ملک خود است بطرف کسی رجوع ندارد از کپور تهله سردار نهال سنگه آلووالیه
بر مسئله روز بیساکهی در کرتارپور آمده بود سودی آنجا بابت آمدن سردار مذکور آن روز
شلک توپهای کنانیده سردار مذکور را شنان کرده همان روز واپس بکپور تهله رفت فقط

اخبار وتاله علاقه لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ دو داشت	سوار	سپاه پیاده
پخته خورد مدور	تیکو مل کهتری	بعد کشته شدن شیر سنگه هر دو توپ بلاهور بردند	ندارد	ما یکصد

پیشتر در جلوس رنجیت سنگه و از قدیم شهر وتاله ملک موروثی سداکور مادر کلان
شیر سنگه بوده بعد مردن او جای سکونت شیر سنگه بود بعد کشته شدن شیر سنگه
راجه هیرا سنگه ملک وتاله در تصرف خود آورد اسباب شیر سنگه در وتاله ضبط است فقط

اخبار سانبه و رام نگر بهار علاقه راجه سوجیت سنگه

قلعه	نام راجه	توپ	زنبورک	غباره	سوار	سپاه پیاده بیرون قلعه در جهاولی
پخته خورد و مدور	بهنو سنگه پسر متبنای سوجیت سنگه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

آنچه در قلعه رام نگر خزانه و توپ و تفنگ و سپاه و غیره سامان است بسبب نرفتن آنجا
چون و چند آن معلوم نشد اصل سکونت راجه سوجیت سنگه آنجا بود قلعه پخته و مستحکم بنا کرده
اوست و قلعه دیگر سمروته نام نو تیار کرده بود و دیگر مکانات بسیار بتصرف او بود
و در رام نگر یازده رانی راجه سوجیت سنگه و دو رانی رای کیسری سنگه و یک زن
دیوان بهم سین سوخته شده و سه رانی راجه سوجیت سنگه خود را در جمون سوخته و هفده
رانی راجه سوجیت سنگه و دیگر زنهای راجپوتان در سانبه سوخته شده از جمله
رانی های راجه سوجیت سنگه همگی یک رانی دختر راجه کیلور واله زنده ماند خود را بسبب حواله
بودن بهنو سنگه پسر متبنا خود را نسوخته در سانبه استادگی دارد و میگوید که قصاص
شوهر خود را از هیرا سنگه خواهم گرفت بهر یک سپاه قدیم در تنخواه دو روپیه اضافه نمود
در حال نگهداشت سپاه هم میکند رانی مذکور برای پدر خود راجه کیلور نوشته که

شما هم برای کمک ما لشکر بفرستید اما عقلی نیست که تنها با راجه هیرا سنگه بسر خواهد آمد
سبب کشته شدن راجه سوچیت سنگه در سانبه چنین دریافت شده راجه سوچیت سنگه
از راجه گلاب سنگه کدام قلعه بهار در خواسته بود او نداده خیال داشت که از راجه گلاب سنگه
بزور جنگ خواهم گرفت چنانچه بر همین مقدمه هر دو برادر همدیگر گفتگو داشتند
در همان اثنا بیت قوم سنگان و خوشحال سنگه جمعدار و شام سنگه اتاری از لاهور
برای راجه سوچیت سنگه در سانبه نوشته فرستادند که شما بدیدن خط برخاسته بیائید
وزیر سرکار لاهور شما خواهید شد موجب نوشتن آنها راجه سوچیت سنگه معه شصت سوار
از سانبه برآمده در یک شب بر لب دریای لاهور رسیده ملاحان مانع عبور دریا شده
بودند بزور عبور دریا نموده در لاهور رسیده و راجه سوچیت سنگه بوقت برآمدن سانبه برای
کشمیرا سنگه بسیالکوت نوشته که من باراده لاهور روانه لاهور شدم شما هم بلاهور بیائید
که تمام سرداران لاهور برای ما نوشته اند بجلدی روانه شوند که شما را پادشاه
خواهند کرد و من وزیر خواهم بود موجب آن کشمیرا سنگه هم بلاهور رفته چونکه راجه
سوچیت سنگه از سانبه طرف لاهور روانه شد همانروز راجه گلاب سنگه برای
هیرا سنگه از جمون بلاهور نوشت که باخبر باشید که دشمن بر شما آمده است اراده

کشتن

قلعه در شهر آتاری	توپ	زنبورک	سوار	پیاده سپاه
پخته از خشت در میانه	ندارد که بسیالکوت برده بودند	ندارد	پنجاه و شش	دو صد ۲۰۰

کیفیت قصبهٔ هشیارپور علاقهٔ شیخ امام الدین

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	پلتن سپاه یکی
پخته از خشت	ندارد	ندارد	چهارده ۱۴	الصاکر سپاه پیاده پنجاه ۵۰

کیفیت قصبۂ راہون ایضاً علاقہ شیخ امام الدین

قلعہ دو ۲	توپ	زنبورک	سوار	پلٹن یک ۱
از خشت پختہ	[illegible] ۲	یک ۱	بیست ۲۰	یکہزار نفر ۱۰۰۰

کشتن تو دارد غرضکه سوچیت سنگه در لاهور رسیده جلا مصر شش توپ خالی از
گوله و شش توپ پر از گوله چهره تیار کرده بمقابل گذاشته نزد هیرا سنگه رفته
گفت که دشمن در شهر رسیده است خبرداری خود بکنید بما چیزی حکم بدهید راجه هیرا سنگه
بجواب پرداخت که تحمل کنید کار صلاح است جلا مصر بگوله اندازان حکم کرد که شش توپ
که خالی از گوله هاست خلاص کنید راجه سوچیت سنگه بجلا مصر پیغام فرستاد که هرگاه اراده
جنگ دارید امروز مهلت دهید که قشون ما دریا پار است رسیده جنگ شمشیر خواهیم کرد
جلا مصر بهمین نوع نزد هیرا سنگه ظاهر کرد که بر کشتن تو آمده است وقت غنیمت است اینوقت لشکر
موجود ندارد باز هم هیرا سنگه حکم جنگ نداده جلا مصر باختیار خود شش توپ که از چهره پر کرده
داشته بود بر دیره سوچیت سنگه خلاص نمود در انوقت سه صد سوار در دیره سوچیت سنگه
بسیاری ها کشته شدند راجه سوچیت سنگه از شمشیر بسیار سپاهان کشته چونکه پی در پی سر گردند
عاقبت الامر سوچیت سنگه هم کشته شد و رای کیسری سنگه هم کشته شد اما از بهادری سوچیت سنگه بهر جا نقل میکنند

اخبار قلعه باهو متصل شهر جموں علاقه راجه گلاب سنگه

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	تفنگ خالی	غباره	سپاه پیاده
پخته و سنگین کلان چهار پهلو لب دریا توه از سر طرف جنگل	کدام سردار از راجه گلاب سنگه	[illegible] هشت	[illegible] هشت ۲۰	[illegible] دو هزار	[illegible] سه ۳	[illegible] چهار صد

اخبار شهر جموں علاقه راجه گلاب سنگه

حویلی کلان بمنزله قلعه	حاکم	توپ	زنبورک	غباره	تفنگ خالی	باروت خانه	سپاه
پخته در شهر	خود راجه گلاب سنگه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اخبار قلعه ریاسی علاقه راجه گلاب سنگه

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	تفنگ خالی	سپاه
پخته سنگین کلان چهار پهلو بر بلندی	پسر وزیر روز اور سنگه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اخبار قلعه گلاب گڑ علاقه راجه گلاب سنگه

قلعه	توپ	آنچه از خزانه و اسباب از لاهور کشیده برده تماماً در همین قلعه داشته است از ریاسی تا قلعه مذکور پنج کروه راه است آمد و رفت راه مردمان کشمیر در حال از آن راه بند نموده از ریاسی الحال براه دیگر مردمان بکشمیر میروند
سنگین پخته کلان از دو طرف آب دریای گیره دارد راه سخت دارد	قلعه چهار	

بدون اسم

بدون این قلعه‌ها ملک‌ها مثل کشتوار و پادر قلعه ارناس راجوره و پرونچ وغیره تعلقات
بسیار دارد و لشکر در هر قلعه در هر جا دارد تمام لشکر نوکر پیشه بقدر پنجاه هزار سپاه خواهد
بود تنخواه فرد سپاهان دو کهره و قوم سنگه و رهیله بدستور فی ماه هفت روپیه می‌باشد
مردم رهیله بحساب پنج روپیه میگیرند اما لشکر در حال بهر طرف پریشان دارد در حال همگی
بقدر هفت هزار سپاه در جمون خواهد بود نگهداشت سپاه نو هم میکند حال بر جنگ لاهور
رفتن راجه بنظر نمی‌آید اندازه دارد هر وقتیکه در لاهور چیزی قصه و معرکه
برپا خواهد شد آنوقت بلاهور میرود حال مردم رعایا بسبب پریشان بودن لشکر
در تشویش هستند مبادا که لشکر سنگان برای غارتگری از لاهور آمده ملک جمون را
بزنند لیکن راجه گلاب سنگه به روپ چند پیشکاره خود حکم کرد که برای تمام
تعلقات خود بنویسید که لشکر از هر جا و از هر مکان آمده در جمون حاضر شوند بقدر
وسعت مکان سپاه برای نگهبانی قلعه بمانید دیگر همه‌ها بیایند و سر نو هم نگاهداشت
سپاه بکنند و نیز حکم کرده است که از جمیع علاقجات خود از مردم رعایا از هر خانه یک
یک آدم گرفته شود و آنچه دولت و اسباب سنگین در جمون داشت در قلعه ریاسی
میرساند و چیزی دولت در قلعه گلاب گهر و قلعه ارناسی چیزی از دریای کهره
پار چیزی این طرف دریا در آن قلعه‌ها رسانیده است و میرساند فقط

اخبار سیالکوت علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	باروت خانه	سپاه
پخته کلان مدور	بدهسنگه مدارم سردار لهناسنگه	لی سش	ع ده	قلعه چهار	پلتن دو از سردار لهناسنگه

کیفیت این است که اولا همگی یکصد و پنجاه سوار در قلعه سیالکوت نزد کشمیرا سنگه بود ثانیا دو
پلتن سپاه از مرسوله سردار لهناسنگه طرف پشاور میرفت کشمیرا سنگه در گجرات رفته آنها را ترغیب
خاطر نموده سخن های حق نمک در پیش آورد و تنخواه زیاده نمود همراه خود بسیالکوت
هر دو پلتن را آورده با لشکر راجه گلاب سنگه که از جمون برای جنگ آمده بود جنگ ها کردند بقدر
یکهزار و پنجصد سپاه دو گهره کشته شده از کشمیرا سنگه همگی یازده سپاه کشته شده دران اثنا نوشته
راجه سوچیت سنگه از سانبه رسید که من روانه لاهور شدیم که برای ما سرداران بنت قوم سنگان
نوشته هستند ایشان هم زود روانه لاهور شوند که شما پادشاه خواهید شد و من وزیر شما خواهم بود
موجب آن کشمیرا سنگه از سیالکوت روانه لاهور شد در انجا رسیده قوم سنگان پهلوتهی کرده
راجه سوچیت سنگه کشته شد و کشمیرا سنگه و پشاوری سنگه در مکان ترین تار لاچار شده
در پناه گورو بیر سنگه آمده نشسته اند و پریشان حال هستند اما نانک پوتره ها و قوم سنگان
خاطر تسلی میکنند فقط

اخبار قلعه امرتسر

قلعه گوبندگر	نام تحویلدار قلعه	توپ	غباره	زنبورک و شاهین	تفنگ	گوله	باروت خانه	رساله سواران	سپاه
کنه سنگهی کلان مدور	رنجوت سنگه برادر سردار شاهنگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اخبار لاهور آنچه در امرتسر دریافته

در امرتسر بدریافت رسید کورو بیر سنگه نانک پوتره ها را از دیره بابا نانک
و باواهای دیر و وال را نزد خود طلبداشته گفت که شما نزد قوم سنگان بلاهور رفته
بگوئید که از دست رنجیت سنگه پادشاه شما هر همه سرداران قوم شدید و ملک و
جاگیرات و انعام ها یافتید پسران او کشمیرا سنگه و پشاوری سنگه در بدر و
پریشان حال بابت نان محتاج اند و مکان سکونت هم ندارند نمک پدر
آنها خورده هستند اکنون بر شما لازم است که اینها را بجا سازید چنانچه در لاهور
نزد بنت سنگان رفته گفتند موجب گفته کورو بیر سنگه باواها هر همه بنت قوم سنگان
و سپاهان مسلمان همدیگر درم و سوگند کردند که دلیپ سنگه بر تخت باشد و کشمیرا سنگه
و پشاوری سنگه پیشکاره و سردار لشکر باشند اما صلاح این تدبیر بر آمدن سردار لهنا سنگه

معطل داشته اند و در حال راجه هیرا سنگه را پلتن گورچره ها بظاهر همرکاب
میباشند و بباطن نظر بند داشته هستند و گورچره ها بخیال دارند که از دو سال
طلب تنخواه سابق طلب دارم از راجه هیرا سنگه خواهم گرفت و جلا مصر دیره
بدیره برای طرح صلح میرود که با هیرا سنگه مخالفت نکنند و جمع قوم سنگان
میگویند که نام سرداران قوم سنگه هیرا سنگه نگذاشته عمل و فعل خود میخواهد با ما
هم نام راجه های دوکهره نخواهم گذاشت و بیت قوم سنگان براجه هیرا سنگه
میگفتند که مصر بیلی رام و بهائی گورمکهه سنگه را پیدا کرده بدهید و اگر آنها را
کشتید خون بهای هر دو کس نهه کرور روپیه ادا سازید که نوکر قدیمی سرکار
بودند و هیرا سنگه بکمال عجز و زاری نزد بیت سنگان التماس نمود که این دعوی
بر ما نیست و این دعوی با راجه گلاب سنگه بکنند دیگر بیت قوم سنگان دعوی
میکنند که کهرک سنگه و نونهال سنگه را شما کشتید و شیر سنگه هم بطفیل شما
از دست سندا واله ها کشته شد الحال در پی کشمیرا سنگه و پشاوری سنگه هستید
هنوز دست بردار نمی شوید در جواب گفت که من هیچ نکرده ام و یا کرده ام اگر
تکره نانی برای خوردن بما میدهید بدهید و اگر نمیدهید دیگر بما بملک بهار خود

رفته

رفته تکره نانی خواهیم خورد بابا اینقدر شرارت و حسد نکنید بیت قوم سنگان
در جواب گفتند که آنچه حاصل ملک پهار است بما ها بدهید دیگر هر جا که میروی اختیار است
و در امرتسر مردمان خاص و عام میگویند که از لاهور راجه ها برهم
خواهند شد و حکومت سنگان خواهد گردید قوم سنگان برای
غارت جمون میرفتند اما بخاطر وسواس دارند که ما ها طرف جمون برویم
صاحبان انگریز بهادر آمده تصرف ملک پنجاب خواهند کرد باینجهت
طرف جمون نمیروند و مردم رعایای پنجاب خواهش دارند که در پنجاب
عمل انگریز بهادر شود که در آسایش خواهیم بود فقط

اخبار پشاور

محمد اکبر خان با جمعیت سی هزار سوار و پیاده در ملک خیبر است برای تیزا سنگه
ناظم پشاور نوشته بود که هر چه ملک از دریای اتک اینطرف است از آن دست بردار
شده خالی کرده دهند بما واگذارند والا بزور جنگ خواهیم گرفت تیزا سنگه
از پشاور در جواب نوشت که ما ها هم بزور شمشیر اینملک را بتصرف خود آورده
هستیم الحال هم بدون شمشیر کردن از دست نخواهیم داد چنانچه طرفین بر جنگ مستعد بودند

اخبار کپورتهله علاقه سردار نهال سنگه آهلووالیه

قلعه	حاکم	توپ	تفنگ خالی	سپاه
پخته و خورد مدور	سردار نهال سنگه آهلووالیه	لے شش	سه صد	پلتن لله چهار

کیفیت این است که سردار نهال سنگه والی ملک کپورتهله بابت اضافگی تنخواه
مناقشه دارد سپاهان بشرح لاهور تنخواه بحساب یازده نیم روپیه میخواهند هنوز
فیصله نیافته بود فقط فتح جنگ و صفدر جنگ معه وابستگان و بقدر سه صد سوار
و پیاده شصت هفتاد گادی زنانه و اسباب باربرداری از لاهور آمده و از امرتسر
برآمده شاهزاده صفدر جنگ معه چند سوار از بیرون امرتسر طرف فیروزپور روانه شد و
فتح جنگ شاهزاده معه وابستگان و سپاهان برای سکونت بودهانه در کپورتهله رسیده
بودند امروز که روز یکشنبه چهاردهم اپریل باشد در جالندهر رسیده خواهند بود فقط

المرقوم بتاریخ چهاردهم
ماه اپریل سنه ۱۸۴۴ عیسوی
در قصبه لودهانه

8

Mr Gaucin de Jassy

Lot

کیفیت دوازده شهر از میان دوابه و پنجاب ابتدای نهم مارچ سنه ۴۲

هذا کیفیت پهلو بر لب دریای ستلج علاقه سردار لهنا سنگه

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده	تهانه دار
تخته مربع از خشت چار پهلو	شش ۶	پنج ۵	چهارده ۱۴	دوصد ۲۰۰	امر سنگه متعینه سردار لهنا سنگه

کیفیت نور محل علاقه شیخان و از چهرت سنگه

تهانه دار متعینه شیخان	قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
کرم بخش	تخته از خشت در میانه	ندارد	ندارد	شصت ۶۰	یکصد و هشتاد نفر ۱۸۰

کیفیت پهگواره علاقه نهال سنگه خلف فتح سنگه الوالیه

قلعه یک	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
پخته و مربع از خشت	یک ۱	ندارد	پانزده ۱۵	پنجاه نفر ۵۰

کیفیت جالیندر علاقهٔ شیخ امام الدین

تهانه دار [illegible]	قلعه در شهر	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
قادر بخش	پخته از خشت	یک ۱	یک ۱	بیست و هشت ۲۸	یکصد و هفتاد و پنج ۱۷۵

کیفیت کتور تهله علاقهٔ نهال سنگه آلووالیه

قلعه در شهر	توپ	زنبورک	رساله سواران یک	سپاه پیاده
پخته از خشت	شش ۶	چهار ۴	یکصد و ده نفر ۱۱۰	پلتن ۳

کیفیت قلعهٔ فتح آباد برکات بیر و وال علاقهٔ رلا مصر

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
پخته از خشت	یک ۱	ندارد	بیست ۲۰	هفتاد و پنج ۷۵

کیفیت وتاله علاقهٔ سرکار لاهور تهانه دار تیکو مل کهتری سردار نو

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
پخته از خشت	ندارد که راجه هیرا سنگه بلاهور برده است	هم ندارد بلاهور برده زند	ده	چهل نفر ۴۰

کیفیت قصبهٔ امرتسر علاقهٔ سردار لهنا سنگه و در کتهره مهان سنگه تهانه لدا سنگه علاقه راجه هیرا سنگه

کیفیت قصبهٔ امرتسر علاقهٔ سردار لهنا سنگه

شهر پناه	دروازه های شهر پناه	تالاب پخته در شهر سه	توپ یازده	سوار	پیاده سپاه
اندرون خام دروازه ها پخته بیرون هم پخته	۱۲	امرتسر گول سر و صندوق سر	متصل چاونی دیسا سنگه ده ۱۰ / بر دهلی دروازه یک	سه صد ۳۰۰	یک

کیفیت قلعهٔ مهاتسنگه علاقهٔ سرکار تحویل راجه هیرا سنگه

قلعه	تهانه دار از طرف راجه هیرا سنگه	توپ بر دروازهٔ قلعه	زنبورک	سپاه
پخته از خشت مربع در میانه	لدا سنگه	۵	ندارد	سه صد تالی لدا سنگه

کیفیت قلعهٔ گوبند گهر علاقهٔ سرکار لاهور محافظش سردار

لهنا سنگه و چند سردار از طرف او وغیره

هذا اسماء محافظان و نگهبانان قلعه کوبنده کهر معه سپاهان متعینه

سر کشیکه بیرون قلعه سردار یکصد نوکر دو هزار	بر دیدی بیرون قلعه بر طرف شمالی حکمی شکه بر دار لشکر	الکاء بیرون قلعه بر دیدی جنوبی بیرخش	الکاء بیرون قلعه بر دیدی مغربی بیرا شکه باش
نوکر یکصد / پیاده ۱۰۰ / هزار	نوکر یکصد / پیاده یکصد ۱۰۰ / ۱۰۰	نوکر پنج / پیاده یکصد ۵۰ / ۱۰۰	پیاده یکصد ۱۰۰
بر دیدی یکم تا سین ازدرگی جمعیت شکه تا لعی ده نوکر و پیاده صد	بر دیدی دوم صوب شکه نوکر رده و یکصد پیاده تا دیگر	بر دیدی سوم زین شکه	الکاء بر دیدی سیوم طرف دوره قلعه بیر شکه
نوکر ده / پیاده صد ۱۰ / ۱۰۰	نوکر ده / پیاده یکصد ۱۰ / ۱۰۰	نوکر ده / پیاده یکصد ۱۰ / ۱۰۰	نوکر ده / پیاده صد ۱۰ / ۱۰۰
بر دمدمه میانه کوبنده کر دار روغه جدید خانه فتح دین	بر سیکه حمله آوران قلعه که دیگر تلاش اندرون	بر بالا خانه دیدی دیوار جوار شکه بر فرنه	مصر کوه داس خراجی و دار روغه توپخانه قلعه
همکی سپاهی پیاده یکصد ۱۰۰	یکصد دی ده نفر هندوستانی ۱۵۰	یکصد ده نفر ۱۰۰	یکصد نفر پیاده و دار ۱۰۰

تفصیل تعداد سی و پنج دهن توپ و مت و دو زنبورک متعینه

بر دمدمه جنوبی بیرون قلعه حواله بر سر کس تلاش	بر سر خندق دوم قلعه حواله موسوم بک توپ	بر دیدی سر فون قلعه که حکمی شکه تر بر	محدر دیدی تلاش اول حواله صدل جمدار توپ ۲	بر زمین ورمام دوره قلعه جمله توپ مع
توپ / زنبورک دار یک / یازده ۱۱	۱	توپ / زنبورک دار یک / یازده ۱ / ۱۱	۲	۷

برد مدمه تالاب کوبند کهر توپ ۵		الصاً بر برج توشنی نه طرف شمال توپ یک ۱	طرف مغرب متصل ڈیره الوپ رای نزدیک ذخیره غله یک توپ ۱	طرف جنوب متصل ڈیره صورت سنگه توپ یک ۱
طرف شمال توپ یک ۱	طرف جنوب توپ یک ۱			
طرف شمال متصل ذخیره غله توپ یک ۱	طرف مشرق متصل برج میخ زین توپ یک ۱	طرف جنوب متصل ڈیره منشی کلاب رای بر برج توپ یک ۱	طرف مشرق متصل ڈیڑی کلان توپ ۲	
طرف جنوب متصل ڈیره منشی هدایت الله نزدیک ذخیره غله توپ ۲	طرف شمال متصل ڈیره بیر سنگه بر برج ڈیڑی دوره قلعه توپ ۲	بر برج طرف مشرق متصل ڈیره زین سنگه توپ دو ۲	متصل قصر خانه روبروی ڈیڑی دروازه بر زمین توپ هفت ۷	
داروغه کل توپخانه شیخ نور محمد که عبارت از سی و دو دهن توپ است ۳۲		متفرقه بیرون قلعه وغیره ۳ توپ ۳		

تعداد چاه ها که درون و بیرون دوازده هستند

بکدام جا متعین اند و یک تالاب و یک بانولی

در دوره قلعه چار طرف چهار چاه ۴	متصل ڈیڑی دیارام یک چاه ۱	در میان جای پیشروی ڈیڑی دیارام یک چاه ۱	روبروی قصر خانه یک ۱

متصل دیدمه کلان یک ۱	در باغچه ذخیره یک ۱	در باغچه فقیران یک ۱	در باغچه توشخانه یک
در میان قلعه گوبند گهر تالاب در میانه یک که بنای تالاب مذکور رنجیت کرده بود و تا زرد بود بعد آن نونهال سنگ بانجام رسانیده بود		متصل دیدی اول بالای خندق بانولی یک ساخته رنجیت سنگ	

تعداد باغچه ها که در میان قلعه گوبند گهر هستند

باغچه فقیران که حکیم عزیز الدین ساخته است یک ۱	باغچه ذخیره خانه یک ۱	باغچه نزدیک توشخانه یک ۱	متصل دیدی دریا باغچه یک ۱

و یک خندق چار طرف پهناور و عمق دار که آبش از نهر هسلی که از دریای راوی از بهار مهل کشیده اند سال بسال بهمان آب خندق قلعه پر میسازند و خندقش بیرون دوره قلعه است که آنرا هندوها دول کوٹهه می نامند

و شیخ نور محمد داروغهٔ توپخانه را دو صد و چهل نفر گول انداز تابع دارد فقط

محافظ قلعه جملگی سواران دو صد و هفتاد و ۲۷	سپاهان پیاده جملگی دو هزار و یکصد	جمله گول انداز تابع شیخ نور محمد دو صد و چهل نفر

کیفیت دار السلطنه لاهور لغایت ۱۹ مارچ ۱۸۴۴ سنه

کل توپ ۶۷

بر قلعه توپ یک ۱	زیر قلعه توپ شانزده ۱۶	متصل تخت شاهی چهل زرخانه ها ۴۰	انار کلی پنج ۵	بر دروازه پنج ۵
جمله زنبورک شانزده ۱۶	زیر قلعه پنج ۵	متصل تخت شاهی پنج ۵	بیرون سمن برج شش ۶	سپاه در قلعه سوار پنجصد
در شاله باغ و آوه بدهو شاه پلتن شاه یک ۱	عالمی دروازه رساله سواران هفده ۱۷	پلتن سپاه بیست و یک ۲۱	بر دروازه قلعه سوار چهار	ایضاً پیاده بیست و پنج نفر ۲۵

کیفیت قلعهٔ اتاری علاقه شام سنگه متصل لاهور

ذکر ولایت کشمیر

کشمیر ولایتی است در وسط اقلیم چهارم و عرصه آن ملک طولانی
افتاده و از جمیع جوانب محفوف است بجبال بلند کوه جنوبیش بجانب
دهلی و بعضی دیگر ببلاد هند اتصال دارد و کوه شمالی بطرف بدخشان
و بعضی خراسان و جبل غربیش پیوسته بمنازلیست که محل توطن افغانان
می باشد و شرقیش منتهی می شود بمساوی اراضی ولایت تبت مساحت
طول آن عرصه آنچه مشهور است از حد شرقی تا جانب مغربی چهل فرسخ
و عرض آن از جانب جنوب تا شمال بیست فرسخ و در نفس آن دشت
هموار که در میان کوهسار وقوع یافته ده هزار قریه هست مشحون
بچشمه های آب عذوبت مآب و مرغزارهای نضارت آیات
و زبان زده عامه خلایق آفاق است که در تمامی ولایت آن از کوه
و هامون صد هزار قریه مزروع است و از امارت و حوادث آب

هوای کشمیر آنکه حسن رخسار و لطافت شمایل خوبان آن دیار در السنه
افواه ناظمان مناظم مثل گشته و در کوه و دشت کشمیر انواع اشجار
میوه دار هست و اثمارش بغایت شیرین و خوشگوار و سازگار اگرچه
بسبب سردی هوا دران ولایت میوهای گرم سیری مثل نارنج و لیمون
و خرما حاصل نمی شود لیکن از گرم سیرات نزدیک نقل میکنند و در وسط
آن ولایت شهریست سری نگر نام که تختگاه حکام آن مقام است
و مانند دجله بغداد نهری عظیم در میان آن بلده جریان دارد و عجب
تر آنکه چنان آبی فراوان از یک چشمه ترشح می نماید و منبعش هم
دران ولایت است و اهالی کشمیر بران نهر نزدیک پنجاه جسر بسته اند
و راه آمد و شد از آن گشاده هفت جسر از آن جمله در نفس شهر مذکور است و این
آب بعد از آنکه از کشمیر میگذرد آنرا بحسب مواضع و مدانه و جمد میخوانند
و آن آب در بالای ملتان باب چناوه می پیوندد و از ملتان و اوچ
گذشته به تهته بدریای عمان میریزد و از دقایق حکمت الهی آنکه معمار

صح

صنع صوری از اسباب خیال به پیرامن آن محال وسیع الفضا کشیده
که اهالی آن زمین بسبب آن نور از ماتم تعرض اعدا فراغ دارند نی
کلفت مرمت و اندیشه آنکه بمرور زمان و آسیب باد و باران اختلال
بدان راه یابد زیرا که معظم شوارع تمام آن ولایت سه طریق است
یکی بطرف خراسان و آن راهی است بسیار مضیق و دشوار چنانچه نقل احمال
و اثقال از آن راه بر پشت دواب میسر نمی شود و مردمی که خواهند از آن
راه چیزی بجائی برند آنرا بر دوش گرفته طی طبقات ناهموار نمایند
تا بجائی رسند که آنچه داشته باشند بر چهارپای بار توان کرد و راهی که
بصوب هندوستان است بهمین طریقه باشد و طریقی که بطرف تبت افتاده
اگرچه از آن دو راه آسان تر است لیکن در چند منزل علفی زهردار و بسلامت
بیرون بردن چهارپا از آن ممر بغایت دشوار و تفصیل اماکن و معابد و
محلهای متبرکه این دیار انشاء الله تعالی در باب هندوستان بتفصیل
قلمی خواهد گردید

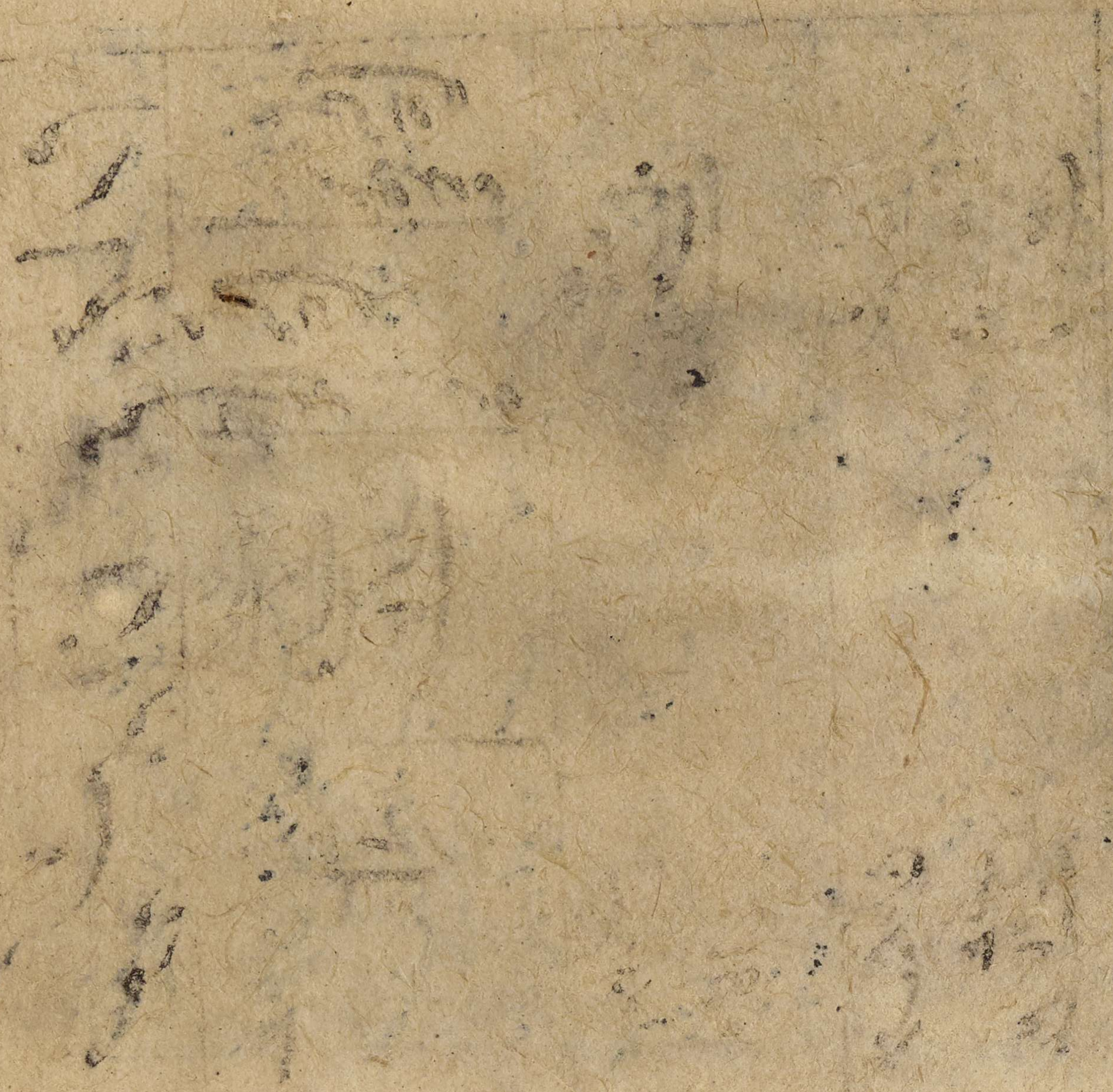

نمبر ۱۶

صوبه کشمیر از اقلیم چهارم

[illegible] محال

[illegible] کرور

[illegible] لکھ

[illegible] تمام

[illegible]

[illegible]

سرکار کشمیر

دو محال

[illegible] لکھ

[illegible]

طرف مرراج

[illegible] لکھ

[illegible]

شهر سری نگر

[illegible] لکھ

[illegible] خروار

پرگنات شرقی سری نگر

[illegible] محال

پرگنه پیچ

[illegible] لکھ

[illegible]

پرگنه برنگ

[illegible]

پرگنه [illegible] ہم [illegible] میگویند

[illegible] لکھ

[illegible] خروار

پرگنات طرف شمالی

[illegible] محال

پرگنه اوتر — پرگنه پهاک — پرگنه وچهن پاره — پرگنه کهاور پاره

پرگنه کتاره — پرگنه مرواڈون — پرگنه ممی

پرگنات جنوبی

پرگنه اون — پرگنه ارنج — پرگنه بانهال — پرگنه بانو

پرگنه اوڈلهه — پرگنه زینه پور — پرگنه [illegible] — پرگنه [illegible]

پرگنه شاهدره هم شاه آباد گویند — پرگنه شکروهه — پرگنه ناگامو هم ناگامو گویند

سرکار گمراج

شمالی و مغربی

دو محال

پرگنه زینه گیر	پرگنه کوته هامون
[illegible]	[illegible]
	۱۲ ترک

جنوبی و غربی

[illegible] محال

پرگنه اندرکوت	پرگنه [illegible]	پرگنه [illegible]	پرگنه بانگل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پرگنه [illegible]	پرگنه [illegible]	پرگنه [illegible]	پرگنه [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پرگنه [illegible]	پرگنه [illegible]	پرگنه کمراج [illegible]	گردون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۴ ترک			۴ ترک

سوار و پیاده

سواره [illegible] نفر	پیاده [illegible] نفر

طول و عرض

طول از بهمبر تا دریای کشن گنگ [illegible] کرده	عرض [illegible] کرده

حدود

شرقی: [illegible]	مشرقی و جنوبی: [illegible] و کوه کلان
شرقی و شمالی: تبت	غربی: [illegible] و دریای [illegible]
غربی و جنوبی: ولایت کگهران	غربی و شمالی: تبت خورد و کوه های کلان
دریاهای کلان: سندهه، بهت، کشن گنگ	[illegible] داخل [illegible]

معابد و غرایب

بتک نگر. آبهای خوشگوار و آبشارهای روح افزا دارد بنفشه و گل سرخ و نرگس خورد و بید کی صحرا صحرا شماره گلها در اندازه نیاید خانهایش همه چوبین چهار آشیانه گوناگون و پشمینه سنگین و سبک و ملایم بشایستگی تمام در شهر و غیره سرانجام گیرد که خاصه شالها از آنجا تیار میشود و نیز میوهای فراوان پیدا میشود و در آنجا بنا را پخته شب نگاه دارند و صبح میخورند رسم بازار نباشد در بنگاه خویش خرید و فروخت کنند کوه مهادیو نام از هر جا که نماید مار پیدائی نگیرد

معابد منسوب مهادیو [illegible] مکان

در کشن	در برهما	در درگاه بهوانی	صورت مارها کشیده اند
لعب مکان	ملی مکان	لعب مکان	لما جای

سری نگر دار الملک دریای بهت و مار و لجمه گل از میان گذرند از دیر باز
آباد گوناگون صنعت گر را بنگاه است پیوست شهر دو کول آب است بزرگ که
همه سال پر آب باشد شگفت آنکه آب آنها بروزگاران گنده نشود

پرگنه برنگ در نزدیکی آن دره ایست و در آن حوضی بطول و عرض
هفت گز باشد و عمق بقد آدم دارد یازده ماه خشک باشد و در اردی بهشت ماه
آب از دو جا بر جوشد نخست در یک کنج آن بطرز هاون کوهی است سنده برای
نام گویند چون تر گردد آغاز تراوش کند از کنج دیگر پر شود و این کنج را سه ریشی خوانند
و آن حوض ازین دو چشمه پر گردد گاه یک پهر بر جوشد و گاه یک لحظه و پس روی
در کمی نهد چنانکه قطره نماند و روز سه بار بیفزاید صبح نیمروز و شام رنگارنگ
گل بنام هر چشمه جدا جدا اندازند پس از فرو شدن آب گلهای هر کدام بدان جا در شود

همدران نزدیکی چشمه ایست شش ماه خشک باشد روز معین کشاورزان بر آن
چشمه به نیایش روند و گوسفند و بز بکار برند آب بر جوشد و کشتکار پنج دیهه را
سیراب گرداند چون بزیادتی گراید بآیین منش نیازمندی میآیند به آب خود را
بکشد

نیز در آن نزدیکی چشمه ایست مسمی بکوکرناگ آبش خیلی سرد و گوارا
اگر تشنه آب آن می نوشد سیراب گردد و اشتها آرد و اگر گرسنه میخورد سیری دهد

و قیر در سیری اشتها می افزاید

ایضاً نزدیک آن هفت چشمه دیگر باندک فاصله عشرت افزا و در میان
شگرف بتخانه سنگین دارد و در آنجا ریاضت کیشان جانگداز گرد خود آتش
برافروزند و مردانه بسوزند و آنرا سرمایه آبروی تقرب انگارند

دیگر سر چشمه ایست که از آن سنگ محک برآید و از آنجا بدور دستها برند
و بر شمال آن کوهی است که کان آهن در وست

قصبه بهج براره آنرا هندوان نیایش گاه سترگ می انگارند در زمانه
پیشین شهری بزرگ بوده است و بتخانه های سنگین فراوان داشت

قصبه بن پور که حالا به پانپور مشهور است دوازده هزار بیگه زعفران
نظر فریب دشوار پسندان و شکوفه اش تماشاگاه مردمان آنجاست

در موضع زیون چشمه ایست و حوض آنرا هنودان معبد می شمرند
و چنان پندارند که تخم زعفران از آن پدید آید در آغاز کشتکار بدان
چشمه سار نیایش می نمایند و شیر گاو در و ریزند اگر ریخته باب فرو نشیند
فال نیکو برگیرند و زعفران دلخواه گردد و اگر بر روی آب ماند در آن سال زعفران
کم میشود

در موضع گهرمو سیصد و شصت چشمه عشرت افزا و هر یک
دستمایه ایزدی پرستش است کان آهن نزدیک آن مهیا است

برکه مرداد

پرگنه پروادون بتبت کلان پیوسته کوهیست در انجا بجر کوت مشهور
فراوان مارها بر فراز آن کوه هویداست و کسی بدانجا نتواند شد

دیگر بلند کوهیست و نزد آن حوضی بزرگ هر کس بدو راه نیابد و بسا هنگام از
دیده ها پنهان بود و در هر چند گاه در سنگ عبور آسا پیکرهای مهادیو در دامنه و
راه این کوه بیابند و سرمایه شگفت باشد

در نزدیکی اچه ول چشمه ایست تا یکدست بر جوشد بسردی و سبکی و گوارایی
کم همتا دارد چون بیماران از آن چشمه آب خورند و لختی بدان دست تا بیند تندرستی باز آرد

موضع پتن در ویرتهلی افتاده خانه بزرگ داشت فراز آن حوضی خورد است از آن
آب او کمی نپذیرد برخی در انجا چاه مایل انگارند در نشیب آن چشمه ایست و حوضی
بر سر آن ساخته اند فراوان ماهی در آن است از بزرگ داشت کسی گزند نرساند و پهلوی او
غاری است که پایان آن ناپدید است که تا حال بکسی معلوم نشده است

میان پرگنه و چن پاره و تبت کلان غاریست و در آن از یخ پیکر امرناتهه نام
که بزرگ پرستشگاه هنودان است چون ماه از تحت الشعاع برآید در آن غار حباب واری
از یخ پدید گردد و هر روز قدری افزاید تا پانزده روز بده گز برسد چون ماه بکمی
گراید آن صورت نیز کاستن گیرد و در انجام ماه اثری نماند آنرا پیکر مهادیو
می انگارند و برآمد کارها و حاجات قوی دستمایه شمارند

در پرگنه کهاور پاره چشمه ایست آب او سرشیر می آید و غریو شگرف دهد و عشرت افزاید

نزدیک بتبت خورد غار مهادیو است و جوی آبیست امرادتی نام گل او سفید بس

خجسته دانند و بدان بدن خود را بالایند

در موضع داکهامون چشمه ایست هرگاه آب از آن برجوشد تیره شود و خس و

خاشاک بر رو آورد و در آن پاک گردد خلاف برخیزد کان سنگ سلیمانی آنجاست

در پرگنه پهاک گوناگون از صنعتهای ایزد بیچون رستنی های فراوان و میوه های

نمایان و نیز دل نام کولابی بزرگ است که یکطرف آن بشهر پیوسته است و در آن

زمینهای ساختگی فراوان برخی از آن بریده بجای دیگر برند و مثله مشهور است که در آنجا

پارچه زمین بدزدی می برند و این دل سیرگاه مخلوقات و از عجایبات آن دیار است

مردمان را از فرحت افزائی و از مشاهده انوار مفرح و مست می سازد

همدر آنجا چشمه ایست که اگر بیماران آب آنرا نوشند صحت کلی و تنومندی یابند

در موضعه بهند که عوام آنرا برن می نامند هفت چشمه باهم برآمیزد جای دلگشای

اطراف و نشیمن گاه یادگار باستانیان

نزد پرگنه شکروهه بر کوهچه چشمه ایست که همه سال آب برجوشد زیارتگاه خدا

پرستان است و ریزش برف بر آن کوه پایه نشود

چشمه ایست در موضعه ناروا اگر مبروصیان روز یکشنبه سحرگاهان بآب

ایکر

دیگر چشمه ایست در تابستان بسیار سرد و در زمستان فراوان گرم آب اوست

در قریه بازوال پوره آبشاری از کوتل شاه کوت بشگرف شورشی ریزد

در اندیشه ملاری چشمه ایست که پرستش گاه هندوان و نام آن گور لیسر است

و اطراف آن سنگین بتخانه ها دارد

دیگر چشمه شکرناک که همه سال خشک باشد ماهی که تاریخ نهم او روز آدینه افتد

بر جوشد از صبح تا شام و روان باشد برای تیمن مردم فراوان فراهم آیند و نیایش نمایند

چشمه ایست در موضع زبیل که حاجتمندان جوز را در وی اندازند اگر بر روی آب ماند

فال کامروائی از و برگیرند و اگر فرو نشیند نکوهیده انگارند

دیگر بتخانه ایست در پانهال درگا نام هر که از حال خود و دشمن آگهی طلبد از برنج

پخته دو آوند پر سازند بر یکی نام خود و بر دوم از دشمن نویسند و در آن نهند و در

بر بندد روز دیگر نیایش کنان از حال پژوهش نماید از هر که بگل و زعفران بر آموده

بود کار او نیکو باشد و از آنکه پر خس و خاشاک باشد حال او تباه بود شگفت آنکه

در خصومتی شناسای حق دشوار بود هر دو کس دو مرغ یا بز بدین معبد فرستند

و هر دو جاندار را مسموم سازند هر کدام دست بر آن مالند هر که حق با اوست زهر آلود

او بزید و از دیگری بمرد

از برکته دیوسر بدیهه بالو حوضی است پهلوناک نام بیست گز در بیست گز

آب از درونه او بر جوشد هر که از آبادی سهل و نیک و بد حال خویش آگهی جوید دیگ سفالین
پر از برنج کرده بران نام خود بنویسد و سر بسته درون چشمه اندازد پس از چند گاه این دیگ خود بخود
بر روی آب آید آنرا بگشایند اگر برنج گرم و خوشبو بر آید آن سال شایسته و حال خجسته باشد اگر
گل و لدی خس و خاشاک انباشته بود حال دگرگون باشد

در موضع فشر چشمه ایست بهون سدهه نام در فصل بهار دو بار بر جوشد و در زمان پر
شود و تمام سال کمی نه پذیرد

دیگر جوی است جوشی نام که از دهه کوه بر می آید و نشاط می بخشد و نیز آنجا فرازگاهی
است از دولیت گزبندی آب بشورشی شگرف فرو ریزد و ریاضت پیشگان هندی خود را
از بالای آن بپایان اندازند و نقد زندگی مردانه در بازند و سرمایه بر آمد خواهش انگارند

دیگر در موضعه کتهار چشمه ایست که یازده سال خشک باشد هر گاه مشتری باسد آید روز پنجشنبه
بر جوشد و هفت روز خشک گردد و در پنجشنبه دیگر باز بر آید تا یکسال چنین باشد

در موضعه مشلهار درخت رازیست که عقار بران نشینند و پر کلکی از آنجا بر گیرند
و همواره خورش برای جانوران مهیا دارند

دیگر چشمه ایست در موضعه ناروا اگر مبروصیان روز یکشنبه سحرگاهان بآب آن تن
شویند صحت یابند و در آنجا بیشه ایست که گاه آن فربهی بخش چهارپایان است

در موضعه انچ پر کنه درختی است هل تهل نام که لرزان است اگر باریک شاخی
از آن درخت بجنبانند تمام درخت در لرزه آید

در موضعی ناکامو چشمه ایست نیله ناگ نام چهل بیکه آبش بغایت صاف و
کبود می نماید هندوان آنرا نیز نیایشگاه انگارند و در گرد او بسیاری درخت هستی
بآبش در دهند و شگفت آنکه از و فال برگیرند خود را چهار بخش کرده در آن اندازند اگر طاق
بر فراز ماند نیکو شمرند ورنه تباه انگارند در زمان پیشین کتابی از آن پدید آمدی آنرا
نیل مهتر خواندندی چگونگی کشمیر و احوال معابد مفصل در وی بود چنین گویند
در زیر آن آب شهریست آباد عمارتهای عالی دارد و در زمان مدد شاه برهمنی
در آن رشد دو سه روز در آنجا مانده بدر می آید و تحفها می آورد و خبر میداد

دیگر در پرگنه لعل مشهور بلدر کوهیست متصل تبت کلان بس بلند بر همگی ملک مشرف
و بر فراز او آسان نتوان رفت در دامنه آن دو چشمه دو گز از یکدیگر دور اند یکی فراوان
سرد و دیگری بس گرم است هندوان آنرا هم پرستشگاه شمرند استخوانی کالبد را در آنجا
خاکستر کرده اند میان کوه گوارابی است بس بزرگ استخوان و خاکستر مرده در آن
اندازند و آنرا وسیله الهی و تقرب پندارند و اگر در و گوشت جانوران افتد برف
و باران سخت در گیرد و نیز رود باریست بس گوارا آنرا سنده بر خوانند و از
تبت جوش بر زند و از صفای آب ماهی نمودار باشد

قطعه زمینی است در مکان تیله موله بقدر یکصد جزیره بهنگام بارش سیلاب
در آن فرو نشیند و چون بخشکی گراید و لختی تری در آن بماند مردم چوب یک گزی

فرو برده جنبش دهند پس دست بآن سوراخ برده ماهی دو سیری بیرون
کشد بسته خورد برآید

دیگر کولابی است بزرگ که بر بیست و هشت کروه است یک یک کناره اش
بقدر هفت کروه است آنرا اولر نام دارد و در پای بهت در و ریزد و لختی ناپدید
گردد و در میان آن سلطان زین العابدین والا نشیمنی برافراخته کشتی ها پر سنگ
نموده زیر آب فرو برند و چون دو سه ماه بگذرد بریسمان برکشند فراوان ماهی که
خانه ساخته باشند از آن برآیند و شکار مرغابی در آن بخوبترین وجه میسر گردد

دیگر حوضی است درست پورکس ژرفای آن نداند او را بس گرامی قوم هودان
میدارند و بدان ستایش نمایند

بهونهه نام معبدیست منسوب بمهادیو هر که بزیارت آن رود آواز آلات
پرستش بشنود و کس نداند که از کجاست

نزد موضعه ماچهامو جزیره است پر درخت هرگاه از باد اشجار بجنبش آیند
تمام جزیره بلرزد و شگفتی افزاید

در پرس پور بلند بتخانه ایست که سلطان سکندر ویران ساخت معین بوجه
پدید آمد بهندی خط نگارش رفته که از سپری شدن هزار و صد سال سکندر نامی
ویران سازد و فراوان وبال اندوزد

را پر کنم

در پرگنه کمراج موضعه پراکالو چشمه ایست جسرناک نام آبش بس گوارا و
در میان آن سنگین خانه دیر سال ماهی بزرگ شود هر که بگیرد بخواب نرود

نزدیک گرکالو دره ایست سوم نام در آنجا ده جزیره زمین است چون
مشتری باسد رسد تا یکماه چنان گرم باشد که رخت بسوزاند و یک پر کرده
بر زمین گذارند بپزد

قصبه ایست آباد از کمراج که یکسو بکاشغر پیوندد و باختر رویه به پهکلی در آنجا
طلا یابند در گذرهای آب است بز بلند سو بگسترند و سنگها بر آن نهند تا آب برود بعد
دو سه روز در آفتاب گذارند چون خشک شود طلا ریزها تا سه توله بدست آورند

دره دیگر مدو پیوسته کلیلت نام این نیز بکاشغر پیوندند در اینجا نیز طلا بخاک توئی
بدست آورند دریائیست که از ولایت دارد و می آید بدمنی نام طلا از و برستانند و بر کنار
آن سنگین بتخانه ایست که آنرا ساروا گویند در هر نهته اسمن مثقل بجهت بخشش در آید و شگفت افزاید

صوبه لاهور و لاهور از شهرهای معروف هند است

لاهاور و لهاور و لوهار نیز آورده اند از اقلیم سوم است و قدری
بچهارم هم دخل دارد و ابوالفضل مبارک در آئین اکبر تفصیل و داعی
حال حاصل و خالصه او را معه مضافات بدینموجب نوشته

صوبه لاهور دوابه چکله یک کانگرا و غیرها پرگنات [illegible]

دوابه بست جالیند هر میان ستلج و بیاه

اسلیم آباد افغان	منی دیهات ماره	بهولکا ماره	بجوارره کهوری داه
بهلون قلعه سنگین دارد	مردوه از قوم دماوال	مالکواره	بجد بنو
ملون	تاتارپور	جالیندهر قلعه سنگین افغان	چوراسی افغان لودی لوهانی
جیون مالاکوی قلعه سنگین دارد جوال	جتورا از قوم سوهنی	حاجی پور	داروک
دوبال قلعه سنگین دارد	داده قلعه سنگین دارد	درمره	دردهی از قوم لوهنی

جیورا
قوم بهتی

دسوهه
قلعه خشتی

دون ناگور

دهکلی — رحیم آباد — حضور پتن قلعه سنگی — سلطان پور قلعه خشتی — سانگر بلوت — سکیت منڈی چندکان مس و آهن

سوبر — سنبه قلعه سنگی دارد — سورن — شیخوپور — شیرگڑه

عیسی پور — کوٹهی از قوم جهٹ — نان سوال — دیهال گڑه — کوٹله از قوم خسروسر

کوٹ فرکهریه قلعه سنگی از قوم کوٹ — کهرک دار — کهیون گهڑ قلعه سنگی دارد — کنکوت قلعه سنگی قوم جووال — کهسره

کهواسن — کودسری — لعل پیکی — سان پوره — مهلیسی از قوم جهٹ و رنگهر

محمد پور رنگهر و بین — الهی پور — بلوت — مدهونه — بگودر مهیسین — تنکک

نگروڑه جووال — لوسکل بلوچ و جهٹ — تندون — مرماما البرآباد ۲ محل — هاویا

دوابه باری میان دریای بیاه و راوی

[illegible]

اگهره ازقوم گهوکر	اندوره	ادور	بلده لاهور	پهلواري	مهولراي ازقوم بهتي
بجراني گهوکهر	بهريه	مهسوال جهت	هيبت پور بهتي جهت	بتاله بهتي وجهت	
منشان	پتول جهت کهنال	پياده بهتي	بهادرپور	پهوواره ورول	شهردت
صفدراد	جهارپال مرتي	جماري گهوکهر	جلال اباد افغان وجهت و بهتي	جبت ادمياله راجپوت سوم	
جنگير	لاهور کهوگهر	داناله	دهيري	دروه	
دروحداکم	اردل سکها	سندهوان	سنهرلواد	لاهور جهت سندهو	
شيرپور عزيز رادي ازقوم سندهو	قصور بهتي	گلپور جهت ونقبل	گاوردي	کهوکهوال	
نوالي صدر قلعه بيگي دارد	کانيره قوم صدر	لوهيه	کراکردن	ملک شاه	
مهرپور	گرماله هتار	مالم	هوشيار	متي	

دوابه رچناو ميان راوي وچناب

محال	[illegible]	کرور [illegible]	[illegible]

ارض

اراضی باغ سلامی لوحہ بہتے	امین آباد	بنجکر کوکہر دھمہ ونیا	بنی برتے	برسرور جہت باصیلہ
مہدان بادری کوہ	ملاورہ قوم ملاورہ	بہونبال بہوبیالہ	بدو بہدال	بنی ظفروال قلعہ دارد جہت ٹھوکرون
بلہوت عنہاسی	بن عنہاسی	تارن جہت تارن	تلوندی جہت	
خیمہ جہتہ جہت	چندن ارک	صوتا ڈہر	ڈہری حسو	
چند بنوت قلعہ خشتی دارد جہت	جمون قلعہ سیکی دامنکوہ عنہاسی	جسروتہا عنہاسی	صناجری کوامری	حافظ آباد جہت بلہن
اراضی خانپور	دولت پور	برہی داد و بہدال	دولت آباد جہت سر	
روپ نگر	رینہا زنار دارد باغیان	شاہو ملے	سدہپور برانی جہت	
سیالکوٹ قلعہ از خشت پختہ بر کوہ	بہجراد	سودہرہ خیمہ	شاہزادہ بہجراد از قوم بہجراد	برہی بہنڈال منو
سور جہت لالکا ساول	فضل آباد	دال گوبند	کانہو درہن کانہوال	برہی گوجران

کالا پنڈ — بڑی کھڑی — کاربری غروسات — لکھور — رجناو

مشکتوالہ — دواکر بری کچر — مصرور — مشکری — مانکوٹ

زنار دار — سکرما و کوجر — ۲ محل

دن — ہم نگر — منال

خارک تہل — جہت ط

دوابہ جو بہت — میان رجناو بہت

محل — کرور

اسامت عام

اندرہیلہ — انبارن اکندور — بہسرہ — تہول پور جہت — مولیت — میسر

گکھر — عنہاس — رکنار دریا — رساحل دریا — رکنار دریا

بہندو — سالار دوہاک — شور پور — شکر پور — گجرات

بہندول جہت — ۲ محل کہوکر — کہولگر و ضد ہر جہت

کرمالی — کہوکہر — کہری — لوسیہ

رکنار بہت کہوکہر — سکہر دل

لور پور و زرخوشاب — ہسکلی — کہنڈاری رای نگوٹ — ہریو

علیحدہ شدہ — عنہاس — سکہر وال — جت ترادنج

کہوکہر لنکن

ہزارہ

قلعہ پختہ گہوگہر جہٹ

دوابہ سندہ ساگر درمیان بہت و سندہ

مد محل — کرور

مت تکا

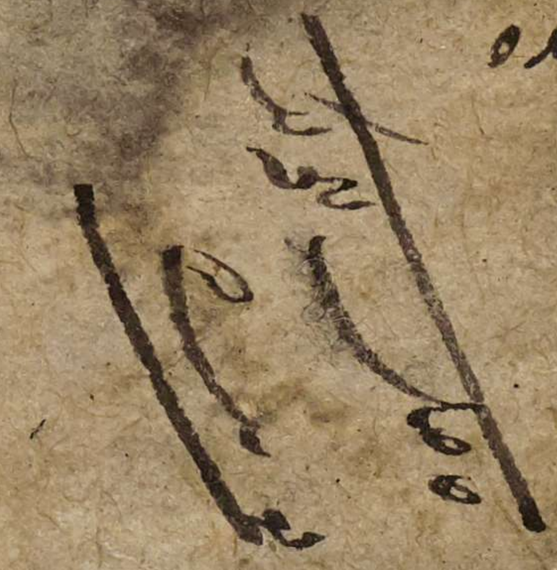

وبت بالا خام

حاصل خالصہ

امن یا وطن

برکہڑی اکبرآباد گہکر	بارس انک	اوال اوان	بہڑوالہ قلعہ سنگی بر کنار رود	میل غازیخان جانو مہر
گہرنالہ	سرگہیر	مد	رتہاس	خوشاب
دان گہری	دہن کوٹ	دربند	دہرپاک	دروت
السان	بادشاہ	بیالا	کالاوری فتحپور	کلک بہنک
گہیب	کنار دروازہ	کرچہاک		

چکہ ملوکی دہن — یک کرور

مد محل

تکا

عت ملا وبت خام

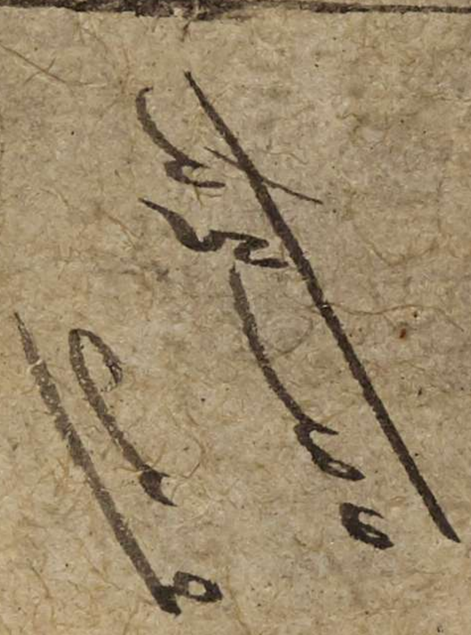

حاصل خالصہ

امن یا وطن

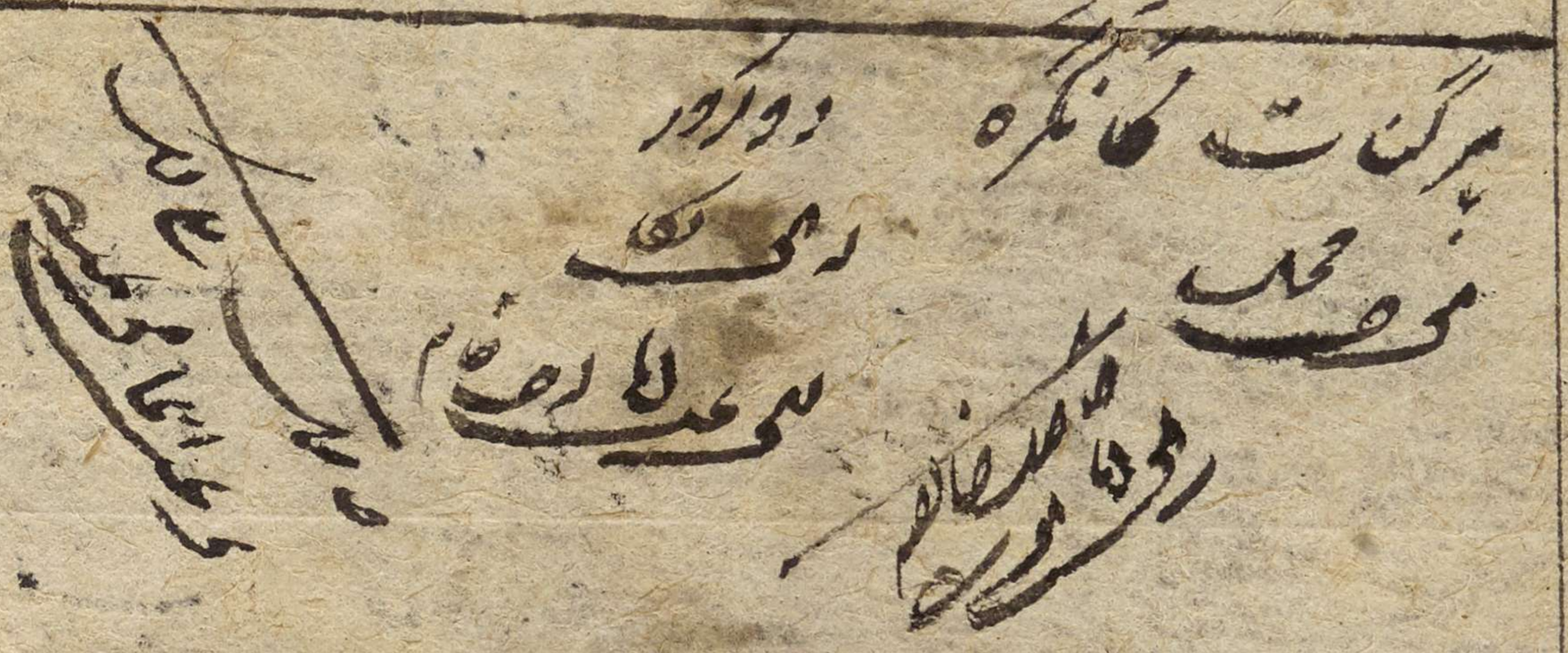

ملک چنبه در انعام راجه انجا سوای منصب هزاری و اسپ ششصد سوار

[illegible]

تفصیل طول و عرض

طول از دریای ستلج تا دریای سنده

مال کرده

عرض از بهمنبر تا جوکهندی

موت کرده

تفصیل حدود

شرقی سرهند	غربی ملتان	شمالی کوهستان جمون و کشمیر	جنوبی محال دیپالپور

تفصیل زمین پیموده و سوار و پیاده

زمین پیموده و سوار و پیاده

زمین پیموده یک کرور [illegible] ۳ ستوه	سواره [illegible] نفر
پیاده [illegible] نفر	فیل [illegible] زنجیر

تفصیل دریاهای بزرگ و رود بار

دریاهای بزرگ		رود خانه	
ستلج سرچشمه اش کوه کالهور	بیاه سرآغاز آن بیاه کند نزد کوه کلور	دنگ دانگ	کهان

راوی از کوه بهندران میجوشد — چناب از فراز کوه کهتو آید — کاشی خوشیهای خورد سیاه است

بهت

بهت از حوض کشمیر است سنده از کشمیر و کاشغر و خطا نشان دهد

معابد و غرایب

در مضافات لاهور کوه کانگره است و قلعه دارد سر بفلک کشیده بر دامن آن کوه
گنبدی ساخته بلند و وسیع و درون گنبد سنگپاره ایست ساده از تکلف و صورتی
بران منقش نیست اهل هنود را بدان سنگ پاره اعتقادیست از کوه محکمتر و
ارادتی از سنگ سخت تر در سالی دو بار در ایام نوراته خلقی انبوه از هر طرف
برای طوافش آیند و بعد انفراغ طواف کامیاب خواهش و متمنیات خود میگردند و بقاعده
منزل از انجا شهر نگرکوت است و نزدیک شهر زیارتگاه مهامائی از
دور دستها بزیارت آیند و کام دل برگیرند و بخواهش روائی زبان میبرند برخی
را در چند ساعت و طایفه را در یکدو روز درست شود و بیش ازین سر را هم می برند
و همان قسم درست میشد اما الحال از دیده روش زمانه موقوف شده از چند جا مشعل
آسا شعله اش سر زند و بدست و پا و لباس گزند نرساند اگر مباشر را در دست
گرفته پیش شعله بگذارد همانقدر که در دل نیت کرده است آتش از دستش برباید
و باقی مانده آسیبی نرسد و در میان زیارتگاه حوضیست میانه در وقت ازدحام
مردم که بزیارت آیند لک من روغن زرد و جو و کنجد و شیر برنج و نارد بسیاری و صیارفه
در حوض ریزند و اثری ندهد هر کسی که فوفل شمار کرده در حوض اندازد که اینقدر از شما است

همان قدر خاکستر شود و باقی مانده هم نوخته بر روی آب ظاهر شود همان شخص
که انداخته بدست خود برگیرد روز دوم آثاری ازین به حوایج در حوض معاینه نشود

تهه را بیال ناتهه جوگهی منسوب دارند و مردم از دور دستها بزیارت
آیند خاصه جوگیان

محمد امین رازی در هفت اقلیم چنین آورده که هندی حکیم کوهستان
جمون را سوالک می نامد یعنی یک لکهه و بیست و پنج هزار کوه بدو پیوسته است
و همین کوه است که تا نهایت خطا رسیده و همچنین از هند گذشته بکابل و بدخشان
و خراسان کشیده و از شمال نیشاپور بری و قزوین و طبرستان رفته و کشمیر و
تبت در میان این کوه است و آبهای بسیار ازین کوهستان در ولایات هند جریان
می پذیرد مثل ستلج و بیاه و راوی و چنات و بهت و نیلاب و این
آبها در نواحی ملتان بیکدیگر پیوسته در حوالی تهته نعمان ریزد و آب گنگ
و جمنان و لودی و سرود جون همه یکجا شده بولایت بنگاله داخل
محیط شود

حقیقت دار الامان صوبه ملتان

شیخ ابو الفضل در آئین اکبری نوشته که اگرچه دار الامان ملتان از
مضافات هندوستان است اما از اقلیم چهارم دست برخی در تصرف فرمان
روایان هند بود لختی بزرگان سنده بر و دست چیرگی گشادند و چندی غزنویان
داشتند از آن باز که این صوبه بتصرف سلطان معز الدین شام در آمد پیوسته بدهلی
باج گذاردی در سال هشت صد و چهل و هفت که سلطنت دهلی بسلطان علاء الدین
رسید کار فرمان روائی از رونق افتاد هر یکی از زر مستی آرزوی سری و
سرداری فرا پیش گرفت بدگوهران شورا فزا شیخ یوسف قریشی که مجاور
قبر شیخ بهاء الدین ذکریا را بسروری گرفتند و سپس رقم عزل بر ناصیه
حال او کشیدند او بسخت تکاپوئی خود را بدهلی رسانید و در پناه سلطان
بهلول در آمد و مرزبانی آنجا بیکی از لنگاهان باز کرد و در سلطان محمود شاه
لقب نهاد گویند نخست این بوی دختر داده بود بدین پیوند گاهگاه تنها
بدیدن آمدی تا آنکه شبی به پخته کاری چنین شعبده نمود که در هنگ
سلطان قطب الدین آهنگ سلطان محمود خلجی بتسخیر ملتان از مالوه آمد و ناساخته

کار بر گردید و برخی گویند نخستین لشکاه که سروری یافت قطب الدین
در زمان سلطان حسین سلطان بهلول باربک شاه با جمعی بیاوری
شیخ یوسف فرستاد و بی بهره باز گردید چون دست فرسود کهن سالگی
گشت بکفت هرزه درایان قربان بود خود را چو فیروز شاه لقب ساخته
جانشین کرد و خود بر کنار نشست و وزیر عماد الملک بکین زهر بخورش
پسر او داد و سلطان حسین بار دیگر بر مسند فرماندهی نشست و
محمود خان بن سلطان فیروز را ولیعهد گردانید چون سلطان حسین
سی و چهار سال حکومت کرده درگذشت سلطان محمود کلانی
یافت و در زمان او چند بار لشکر مغل شورش برانگیخته ناکام باز
گردید و بدگوهران نافرجام از ناتوان بینی میان جام بازید که از
دیر باز وزارت داشت و سلطان غبار دوئی برانگیختند و از راه دور دست
بآیین پخته کاران سخنها بر ساختند و کار بآویزه کشند دستور جدائی گزیده
بشور رفت و خطبه سلطان سکندر لودی برخواند چون درگذشت پور خورد سال
او را سلطان حسین نام نهاده بر تخت نشاندند مرزا شاه حسن از تهته آمده

راه سلطان برگرفت و بلشکر خان سپرد مرزا کامران ازو
در تصرف خویش آورد پس شیر خان و سلیم خان و سکندر چیره دستی
یافتند چون بفروغ دادگری جهانبانی جنت آشیانی همایون
پادشاه هندوستان نور آگین شد ایمنی افزود و بعد ازان اکبر
پادشاه رونق یافت در تصرف امرایان این دولت جاوید طراز
ماند

جمعدامی و حال حاصل صوبه ملتان

جمعه سرکار
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سرکار ملتان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دوابہ بست جالندھر — دوابہ باری

لعہ محال — لعہ محال

آدم دہن — جلال آباد — اسلام پور — اسمعیل

راجپور — عدہ ملتان — مسہنہ — شیر گڑھ — فتحپور

مواضع رکنہ جوگندی — حویلی شہر — کہرور — کہائی ندی

مواضع حیطہ پور — شاہ عالم پور — کوکمار — مواضع رنگ ردوری

مواضع رکنہ کہائی ندی — میتلہ

دوابہ رچناو — دوابہ سندہ ساگر

لے محال — لے محال

اترج پور — دنگ راوی — جوگہندی — اسلام پور — رنگپور

۲ محال

خیطہ پور — دلی بہتہ — رائپور کہلے — مواضع مصرفہ — کلیہ

بیرون بیچ نند

مع محال

اوناوره | روح پور | بهوربی داهن | جمشیر | دووالی قلعه خشتی دارد | دیوار اول

داود خان | مواضع راجپوت | امری | هت پور | سیواری

مواضع فتحپور | مواضع کهرور | محلول غازی پور | مسوه | میروت قلعه خشتی دارد

مسند

سرکار دیپالپور

لوبمت محال

دوابه بست جالندهر | دوابه باری

محال | لے محال

مین قلعه خشتی جهت و گهوکهر | دیپالپور لکهی قلعه از خشت بهک و ڈوکر | مهرپال بهتی | بابا بهوج جهت قلعه دارد سادات

دینک شاه قلعه خشتی | دوسر جهت | چهنی سادات وغیره | رحیم آباد کهرل بلوچ | رحمت آباد بلوچ و گوکهر

قبوله قلعه خشتی خوشدروغی | صدکره کهرل بلوچ | مسدمالی بهیم | لیام لو لکهی شهر جهت | کلیاکی لکهی جهت بهتی

لکهی لهوک امن گهوکهر | لکهی یوسفیالی بهتی خلجی

دوابہ رجناد — بیرون بہنجر

مہ محال — لے محال

خانپور کہرل	دلخی جندہر جندہر	جلال آباد رنگہر ولی جہٹ	جنگل بہٹے	شہزادہ بلوچ بلوچ
عابدی آباد جہٹ	عالم پور نگن جہٹ	فیروزپور افغان بگہر	فریدآباد کہری	کہرل جہٹ
موضع لکہی قبولہ	محمدوت	متیس		

سرکار بہنگر

محال

الور قلعہ دارد ترنجہ	بہنگر قلعہ دارد مہر دربار	سیوی افغان	صنوی	درملہ
سکہر بہو	جاندولہ افغان	فتحپور بہیمہ	مکمانہ جامن	کہڑ کالکن زناریچہ
کانکہڑی سکہریرہ	باتہلہ زناریچہ			

سرکار سیوستان

محال

[illegible]

سرکار معزآباد عرف ڈیره که بادشاهزاده معزالدین ملک بلوچ

دوامی بضبط دراورده قرارداده ۲ کرور دام

[illegible]

سیت پور وغیره تعلقه ناهران

[illegible] محال

[illegible] دام

محلول تعلقه غازی خان

[illegible] دام [illegible]

محال

تفصیل حدود شرقی سرکار سرهند

شمالی بشور دریا

جنوبی بصوبه اجمیر

غربی باختر سو کنج و نگران

تفصیل طول و عرض

طول از فیروزپور تا سنوستان

عرض از خط پور تا سکر

[illegible] کرده

[illegible] کرده

دراز از صدکره تا کنج و نگران

زمین پیموده

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده

۴ تسوه

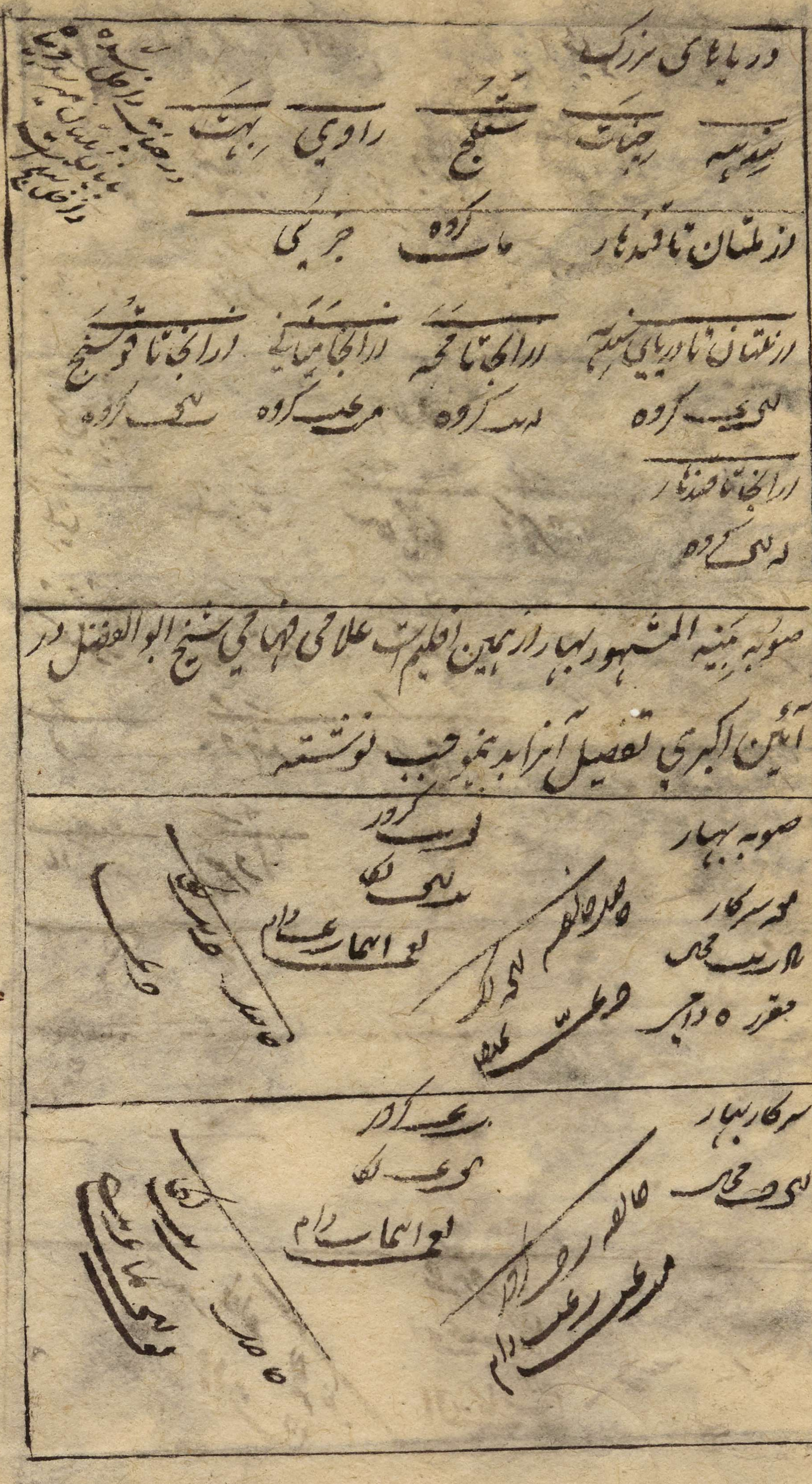

اردل	لوکہری	الکل	امرتو	انیلو	انجہا
انیری	بہاریا حویلی	بینہ دو قلعہ تختہ فرخ دارد	ٹہلواری	بہرا	
بہیم پور	نندک	ملدوہ	حرز	خرکالو	
حی جینا	رادر	بہلادر	لسوک	بلچ	
ملیا	سنوت	سماجی	سہرہ	سانده	
سکینور	غیاث پور	کندہور	کانی بہرا	کامر	
لوہ	وہند	روج	رام پور	راج گہرہ	
مالدہہ	رہروا		سرہت		

سرکار مونگیر خالصہ [illegible]

[illegible]

رہی پور	اوسلا بہاسکو	ابیلو	کہالی شہباز	کری پور
میر	موڑہا	منسپور	چہٹی	جہندوی
دہرم پور	داند سکہوارہ	اوہنی	سروینی	سکہدہرا
بہاگل پور	نکیا	بہرکہڑ	لکن پور	مسی
کوررہ	کہنکی	بنہزارہ	مسخر پور	مونکیر یا حویلی
مندوی	ہندوی	ہزار بکہی		
سلہولی				

سرکار حاجی پور

لہ کرور

لہ محال

بدت کا

بدت کا بدت لو دام

خالصہ لکان

لہ لسا دام

اندر سرائی ماک مارا مرکہین بج خربند

چومارا سرسا عمال پور لدہ سندہ

سرکار رہتاس دوکرور

مت محال

مت لک

مت حمائت دام

خالصہ

الر بہوج پور ہرو موردہ مہنڈہ مرکا

مہمی بورم لوتن اخن پور

سرسی میدانو فتحپور بیک مدکانو

جوند حیدر ویولہ رنبار

رہتاس ماحویلی کوترا کوٹ منکور منور

2949

86

Entered
Com. Pl.
Cole Land

A.H. 1191

Perdon 86

cat. p 46

Heft maneh
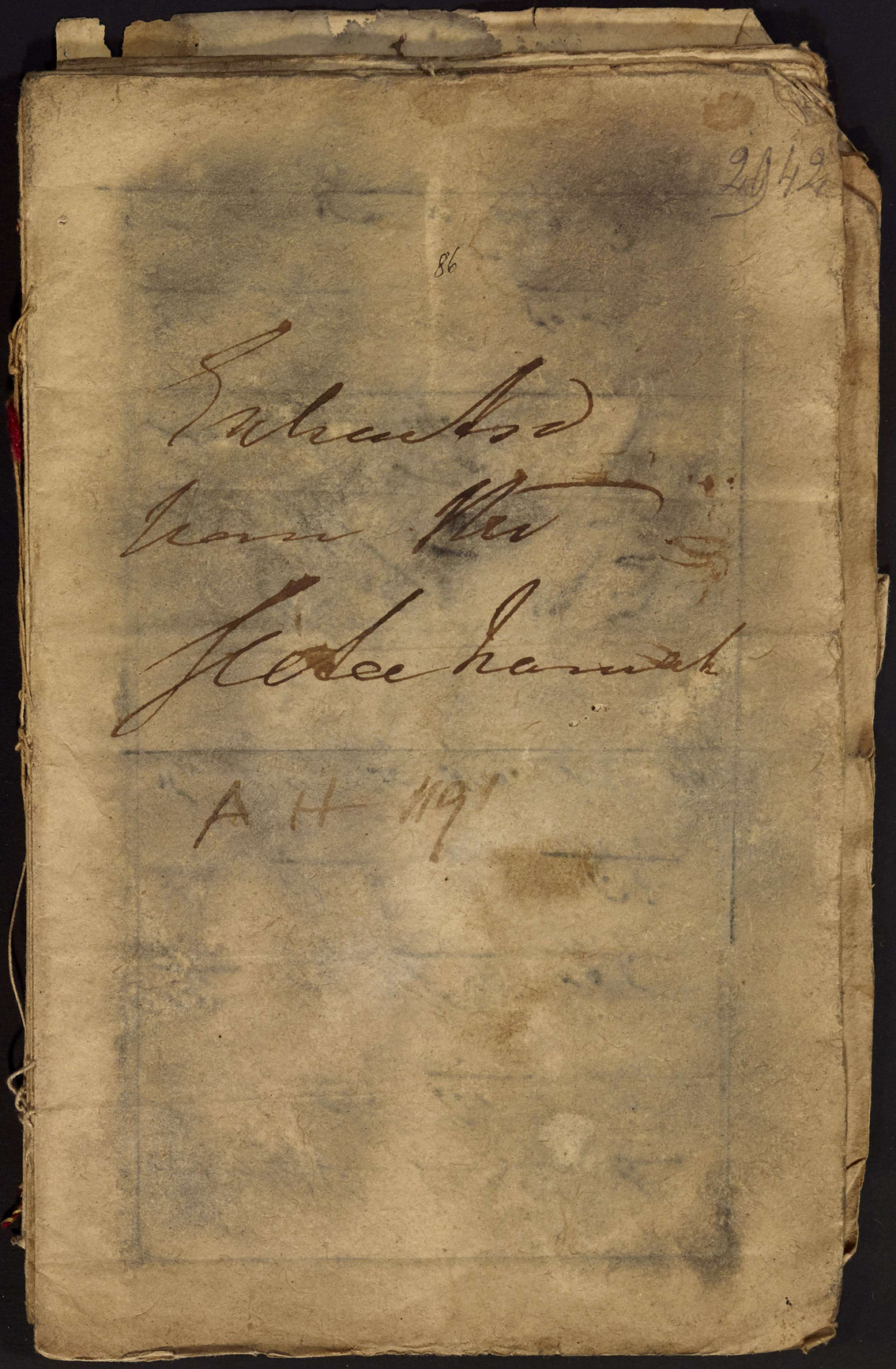
GretagMacbeth™ ColorChecker Color Rendition Chart